

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: امیر حسین پازوکی
ارسال و افزوده از: علی مشرف
۱۶ جولای ۲۰۱۸

حقایق ما و حقایق آنها،

کارنامه «جهان متمدن» در گسترش دموکراسی و حقوق بشر

۱



امریکا و اتحادیه اروپا در کینه ورزی و دشمنی با جنبش های مردمی سابقه طولانی و رسوائی دارد. در ۳۰ سال گذشته اما دروغپراکنی و قلب واقعیتها ی سیستماتیک به این کینه ورزی افزوده شده است. نگاهی سطحی به گذشته نه چندان دور به کارنامه اروپای «متمدن و مدافع حقوق بشر» نشاندهنده نقش فریبکارانه و رذالت بار این دارودسته خون آشام است، برای مستدل کردن ادعاهایمان خوانندگان را رجوع میدهیم به حمله نظامی ناتو به یوگسلاوی و نقش ویرانگر اتحادیه و بویژه دولت وقت المان متشکل از حزب سوسیال دموکرات المان (اس پی دی) و حزب سبزها که افتخارش نگرهبانی از محیط زیست و صلح جوئی یا پاسفیسیم بود، حزبی که رهبری یوشکا فیشر وزیر خارجه وقت المان نه تنها از حمله ناتو حمایت و در آن مستقیماً شرکت کرد، بلکه در دروغسازی و وارونه نمائی حسابی جدید را باز کرد که تا امروز با دروغسازی های امریکا رقابت می کند. حزب سبزها ثابت کرد که نه صلح طلب است و نه مدافع محیط زیست، چه رویدادی بدتر از جنگ افروزی می تواند محیط زیست و حقوق انسانی را به ویرانی بکشاند؟

این دروغپراکنی ها و همدستانانی با سیاستهای تجاوزکارانه ناتو خود را در افغانستان*، عراق، لیبیا، سوریه و ونزوئلا تکرار کرد، در مورد تمامی کشورهای فوق تقریباً تمامی اخبار و گزارشات وارونه و غیر واقعی به مخاطبان منتقل شده و در سیاستگذاران در کشورهای امپریالیستی غربی موفق شدند، امپراتوری های خود را مجهز به سلاح رسانه ئی امپریالیستی کنند، که تقریباً تمامی رسانه های «معتبر» را مانند گاردین، بی بی سی، اشپیکل، ال پائیز، نیویورک تایمز، واشنگتن پست، سی ان ان و تمامی خبرگزاری های معروف مانند، فرانس پرس، آسوشیتد پرس، رویترز و ... را شامل می شود.

راهکار بلند مدت کشورهای غربی قطع کردن ریشه خبررسانی استوار بر واقعیت ها، ژورنالیسم انتقادی و پایه گذاری ژورنالیسم دستوری و ساختگی با سناریوهای نیم بند انتقادی از پیش ساخته برای حقیقی نشان دادن دروغپردازی هایشان بود.

رسانه های منتقد به مرور استحاله و از خبرنگاران منتقد و گرایشات مخالف پاکسازی شدند و دانش آموختگان خبرنگاری به کارگزاران سیستم غالب تبدیل شدند که یا خود را مستقیماً متعهد به سیستم احساس می کنند و نه متعهد به خبررسانی واقعی و یا به دلقکهای دربار حکومتها تبدیل می شوند که تنها راه طی کردن نردبان ترقی شغلی را در دروغسازی و مجیزگوئی دستگاه های حاکم می بینند.

این وضعیت در ده سال گذشته منجر به بی اعتمادی گسترده ای در افکار عمومی جوامع به ادعای خودشان «دمکرات» نسبت به گزارش رسانی رسمی گشت، رو آوری بخش وسیعی از مردم به شبکه های اجتماعی مانند فیسبوک و توئیتر برای دریافت اخبار ظاهراً «واقعی» و رویگردانی از رسانه های رسمی و «معتبر» توجه غرب را به شبکه های اجتماعی و کنترل آنها جلب کرد، اینترنت در کنار انتشار عقاید مختلف و متضاد، ظرفی برای شناسایی افراد و عقاید و آرایشان نیز می باشد و خود می تواند به محیط مناسبی برای انتشار افراطی گری و نژادپرستی نیز تبدیل شود، برای تعزیه گردانان سیاست کلان غرب بهره جوئی از این نقاط ضعف برای شناسایی و بریدن صداهاى منتقد واقعی و جدی است، به این ترتیب انتخابی و فیلترکردن صداهاى مخالف به بهانه «دروغپراکنی»، یهودی ستیزی (در حقیقت مخالفت با اسرائیل و نه یهودی ستیزی، این زرنگی و شامرتی بازی است که هرگونه انتقاد به اسرائیل و صهیونیسم در رسانه های غالب به یهودی ستیزی تغییر نام می یابد و انتقاد را همسنگ کرده همه منتقدان را راست افراطی و نئو نازی مغرفی می کنند)، افراط گرایی مدتهاست اشکال دقیقتری به خود گرفته است.

در این میان اروپا و امریکا به مخاطبان خود این تصور واهی را منتقل می کنند که حامی آزادی بیان و آزادی های مدنی اند و یا تلاش می کنند خود را در این میان بی طرف نشان می دهند در حالی که آنان عملاً مادر این نارسائی و بنیانگذاران دروغسازی اند.

متهم کردن مخالفان به افسانه سرانی و به هم بافتن مطالب غیر واقعی، نیز یکی دیگر از کارزارهای رسانه ئی غرب است، مثلاً آن دسته از منتقدان که به ادعاهای رسانه های آنان شک کنند بلافاصله به افسانه سازی و قصه پردازی بیمارگونه متهم می شوند و مهر بی اطلاعی و یا روانپریشی میخورند، در حالی که دروغهای خود آنان مانند، سلاح های کشتار جمعی صدام، تجاوزهای دسته جمعی قذافی به زنان، بمباران غیر نظامیان توسط ارتش لیبیا، پرتاب بمبهای بشکه ئی توسط دولت سوریه، بمبارانهای کیمیائی بشار اسد، پرتاب راکت های ایرانی بالستیک توسط حوثی های یمن، قتل های عام یوگسلاوی، ترورهای بریگادهای سرخ در ایتالیا، بمبگذاری در جشنهای اکتوبر مونیخ، کشتن اولاف پالمه، پاتریس لومومبا، ترورهای رهبران مخالف در افریقا و کودتا ها (مصدق، آلوده، چاوز...)، تجاوزات نظامی به

دیگر کشورها همه را در خدمت گسترش «دمکراسی، آزادی بیان، دفاع از حقوق زنان، همجنسگرایان و عدالت» می دانند و هرکس خلافت را مستند کند دروغگو و خیالباغ است و یا دلبسته پروپاگاندا است.

دادن اسکار به کلاه سفیدها، دارو دسته ساخته و پرداخته خودشان و حامی مستقیم تروریستهای القاعده در سوریه و اهدای جایزه «حقوق بشری» زاکاروف به اپوزیسیون فاشیستی ونزوئلا که مسئول کشتن و زنده سوزاندن حداقل ۱۷۰ نفر از هواداران دولت مردمی مادورو است و عامل اصلی احتکار و خرابکاری اقتصادی در کشور به شمار می روند و دست دراز شده ای امپریالیسم امریکا و ارتجاع امریکای لاتین در ونزوئلاست و با روی آوری به خشونت بی حد و مرزش با پرتاب کوکتل مولوتوف و تیراندازی و تقلب در انتخابات و راه اندازی فساد سیستماتیک به دنبال رژیم چنج در این کشور است از دیگر شاهکار های جدیدشان می باشد و در راستای گسترش دمکراسی و وجدان خبرنگاری صورت میگیرد.

فریبکاری غرب را می توان در سیاستهای روزمره اش مشاهده کرد، به مخالفان دست راستی و فاشیست دولت ونزوئلا با این همه جنایت به بهانه سرکوب آنها توسط دولت ونزوئلا جایزه حقوق بشری می دهد در حالی که نیروهای انتظامی و دولت ونزوئلا قربانیان واقعی خشونت هستند.

روی سرکوب خشونتبار و غیر انسانی مخالفان اجلاس جی ۲۰ در هامبورگ المان اسم دفاع از دمکراسی می نهند و به تظاهر کنندگان برچسب «تروریستهای چپ» می زنند گناه تمامی اتفاقات هامبورگ را به گردن مخالفان می اندازند، از آنها دیو میسازند و پولیس و نیروهای انتظامی می شوند فرشته، اخبار کشتار و گرسنگی و بیماری های اپیدمی مردم یمن یا کلاً سانسور می شود یا فاعل آن مجهول می ماند، مثال دردناک تر دیگری بزیم در رسانه های رسمی چپ و راست از جنگ یمن و یا بمباران یمن سخن به میان می آید ولی اشاره ای به تجاوز و بمباران این کشور توسط عربستان با سلاحهای امریکائی و اروپائی نمی شود و یا حالت دیگری از خبر رسانی مدرن برای فریب افکار عمومی را ببینیم، از کشتار بیماری واکسین و نابودی سیستم درمانی یمن سخن به میان می آید ولی نامی از عوامل این مصیبت نمی آورد، اما در تحلیل های سیاسی با علاقه وافر جنگ یمن را جنگ بین ایران و عربستان جلوه می دهند، چپ ها هم با علاقه و ملاقه استقراغ غرب را نجویده می بلعند و آروغ راه سومی می زنند، کسی هم از آنها نمی پرسد کجاست سند دخالت ایران در یمن؟ آیا بمباران های میکروبی عربستان علت شیوع بیماری وبا نیست؟ آیا ایران بمب فسفری، میکروبی و خوشه ئی بر سر مردم یمن می ریزد؟ آیا عربستان سازنده این سلاح هاست؟ چه کسی این سلاح ها را با وجود سابقه عربستان در اختیار این کشور قرار می دهد؟ نقش رهبران «دمکرات» و دمکراسی های شارلی ابدوئی که در خیابانهای پاریس دست در دست نتانیاهو به رفتار فرزندان غیر قابل کنترل تروریست شان اعتراض می کردند در جنگ یمن چیست؟

از صبح تا شب از دخالت روسیه در انتخابات امریکا، همکاری ترمپ و دامادش و اعوان و انصارش با روسیه برای تقلب در انتخابات در انتخابات سراسر مسخره و جعلی ریاست جمهوری امریکا سخن پراکنی می کنند و کسی نمی پرسد کجاست سند و مدرکتان؟

اگر تقلب و دخالت روسیه در انتخابات اینقدر مشخص است چرا مدارکتان را منتشر نمی کنید؟ رسانه های منتقد را یکی یکی سلب مجوز می کنند به بهانه دخالت در انتخاباتی که کمترین سندی برایش منتشر نکرده اند!!

بشار اسد را متهم به کیمیائی کردن مردمش می کنند و سندشان ادعاهای القاعده و داعش و کلاه سفیدهاست و فلم های ساختگی استودیو های قطری! اما اعتراف نخست وزیر سابق قطر را که تأیید می کند که همه اش کار ما و عربستان بود را منتشر هم نمی کنند.

فلم و عکس ساختگی از زندانیان و شکنجه شدگانی توسط دولت سوریه را منتشر می کنند که بخشی از کشورهای دیگر است و تحقیق و بررسی در مورد آنها را لازم نمی بینند فقط تیتیر می زنند سند جنایت بشار اسد، تصاویر نجات عمران کودک سوری را به عنوان سند جنایت اسد منتشر می کنند و مصاحبه پدر عمران و خود عمران را که تروریستها را عامل حمله و کلاه سفیدها را عامل اصلی صحنه سازی معرفی می کنند اصلاً منتشر نمی کنند، چپ ها همه این کثافات را می بلعند و با آروغ راه سومی پس می دهند.

رقه و موصل را با خاک یکسان می کنند و مردمش را با نوکری کردها و جنگنده های ائتلاف بین المللی بی هیچ رحم و مروتی به قتل می رسانند اسمش را آزادی رقه می نهند، مردم کرد جان به لب رسیده از فساد و رشوه خواری مافیای طالبانی / بارزانی به خیابانها ریخته اند و حششان را می خواهند، صدایشان به هیچ کجا نمی رسد، سکوت کامل رسانه ئی!

روزانه ده ها فلسطینی، عراقی و سوری و ... با بمب گذاری تروریستهای مورد حمایت عربستان و اروپا و امریکا دود می شوند و به هوا می روند، گاهی گذاری خبری نا روشن منتشر می شود نه می گویند تروریستها وهابی و سلفی بودند و نه قربانیان هویتی دارند، اما کافی است یک مست و یا روانی وهابی با ماشین چند نفر را در لندن و پاریس و ملبورن زیر بگیرد یکماه رسانه ها فحش و خبر نثار هرچه کله سیاه و مسلمان و غیر خودی است می کنند و گزارشات لحظه به لحظه همه را زمین گیر می کند، فیسبوک و کاربران نشان پرچم فرانسه و استرالیا و المان هوا می کند و کاربران «چپ و راست» در لیسیدن ماتحت اروپا و امریکا باهم رقابتی نفسگیر می کنند و کسی هم به روی خودش نمی آورد که همین امریکا و اروپا هستند که با تجاوز و اشغال و کشتار باعث چنین وضعیتی در جهان شده اند، به عکس همه به دنبال روان شناسی مسلمانان و شیطان سازی از دیکتاتورهای منطقه ئی و انداختن تمامی گناهان بر گردن اسلام و مسلمانانند، تازه باید خدا را شاکر بود که امریکا در افغانستان و لیبیا و عراق و سوریه و یمن دخالت کرد و مانع به قدرت رسیدن تروریستهای خودش شد!!

چپ ها همه این کثافات را می بلعند و با آروغ راه سومی پس می دهند.

زمانی مجاهدین افغان مرکب از گروه های افراط گرای اسلامی علیه ارتش سرخ می جنگیدند، علی رغم جنایاتشان مبارزان آزادی لقب می گرفتند و با پول و اسلحه از آنان حمایت می شد و وقتی همین افراد با اهداف غرب زاویه پیدا می کنند تروریست و مرتجعند، کردهای پ ک ک در ترکیه تروریستند و در سوریه انقلابی و متحد امریکا، با یک چرخش قلم القاعده و تروریستهای آدمخور اسلامی رنگارنگ در سوریه تبدیل به مبارزان رهاییبخش می شوند و از حمایت مادی و نظامی بی پایان بهره مند می شوند.

داعش در لیبیا با وزیر امور خارجه امریکا عکس سلفی می گیرد و امریکا و اروپا پس از نابودی کامل تمام دستاوردهای سرهنگ فقید قذافی کشور را دو دستی به داعش تقدیم می کند تا ترور را از آنجا به تمام افریقا صادر کند و خواب استقلال این قاره تعبیر نشود، البته اسم تمام این جنایات که موجب ویرانی کامل عراق ، سوریه، افغانستان و لیبیا شد، حملات پیشگیرانه برای گسترش دموکراسی و حقوق بشر است.

در کاتالونیا و ایرلند ، سکاتلند، بلجیم و باسک جدائی حرام است و در هر نقطه دیگر خاورمیانه و بالکان حلال تر از آب زمزم! به شرطی که مهندسی اش را امریکای عزیز کرده باشد.

کوزوو و بوسنی و کراواتی و مقدونیه و ... یک شبه اختراع و ایجاد و محو می شوند ولی وقتی روسیه کریمه را که اصلاً اساسش روسی است به اصلش بر می گرداند همه جامعه جهانی شان را ردیف می کنند که چه نشسته اید پوتین جهان را خورد.

نان شب مردم یونان را به بهانه بهره وام به چپاول می برند، بیمارستانهایشان را تعطیل، بازنشستگان را بی خانمان، مدارس و دانشگاه ها و بنادر را می فروشند، حکومت «چپگرایی» گوشبری را بر سر کار می آورند که مردمش را به بردگی بفروشد، اسمش را کمک اقتصادی اتحادیه اروپا مینهند و تمامی منابع مالی کشور را به تاراج می برند تا جیب بانکهای جیب بر المانی فرانسوی و دیگر کشورهای ثروتمند اروپایی را پر کنند!

۸۷۲ **نفر در تاریخ ۴۰ ساله جمهوری دموکراتیک المان هنگام فرار کشته یا غرق شده اند، این مطلب را در هر رسانه غربی می توان هر روز خواند، هر روز صدها انسان در مرزهای اروپا در حال غرق شدن هستند، زیرا اروپا سیاستش را بر اساس دشوار سازی ورود پناجویان قرار داده و آگاهانه برای مرگ هزاران نفر در هر سال حساب باز کرده، مردن چند نفر در ۴۰ سال (هرسال ۲۲ نفر) جنایتی است که هر روز باید تکرار کرد ولی کشتن سالانه هزاران نفر در مرزهای دریائی و زمینی اروپا آنها آگاهانه و با برنامه ریزی قبلی و با تصویب پارلمان های دموکراتیک و نمایندگان مردم در لا به لای اخبار گم و گور می شود، جلوی بچه بگذارید قهر می کند! اینها که آدم نیستند. از حملات کیمیائی ساختگی و رسوا و بی آبرو در سوریه و انگلستان صرف نظر می کنیم که مایه ننگ و خجالت است.

اینها بخش کوچکی از هنرهای اروپا و امریکای متمدن است، خزعبلاتی که به اسم گزارشات خبری واقعی و حقیقی از سوی رسانه های رسمی به مخاطبان منتقل می شود، اما خالی از این حقایق است، نام این را گذاشته اند آزادی مطبوعات در کشورهای متمدنی.

ادامه دارد

افزوده ها:

*- از نمونه های برجسته خبرنگارانی که که راه ترقی و دستیابی به پول، ثروت و اعتبار کذائی را در همسویی با دولت دست نشانده در افغانستان و نیروهای اشغالگر یافته اند، می توان "شاه حسین مرتضوی"، سخنگوی ریاست جمهوری، "داکتر دانش" سخنگوی وزارت داخله و "ارادمنش" سخنگوی وزارت دفاع در دولت دست نشانده را نام برد. آنها آنقدر دروغ گفته و اسناد را جعل نموده اند که نه تنها دیگر برای شان آبرویی باقی نمانده، بلکه بین مردم دروغپردازی های آنها حیثیت ضرب المثل را نیز یافته است.

**- رقم ۸۷۲ نفر کشته حین فرار از مرز را نمی دانم نویسنده به اساس کدام سند ادعا نموده، ویکی پدیا در مورد چنین می نویسد: [بر اساس تحقیقات پژوهشگران المانی و گزارش هایی که به تازگی منتشر شده در طول سال هایی که دیوار برلین برپا بود ۱۲۵ نفر در پای آن کشته و حدود ۲۰۰ نفر نیز به شدت مجروح شدند. اولین قربانی فرار از دیوار برلین جوان ۲۴ ساله ای بود که در تاریخ ۲۸ اگست سال ۱۹۶۱ قصد فرار به برلین غربی را داشت. ۱۴ نفر از قربانیان کسانی بوده اند که از غرب قصد ورود به المان شرقی را داشته اند. ۳۲ نفر دیگر نیز زمانی کشته شده اند که اصلاً قصد فرار نداشتند. در این میان ۸ نگیان نیز به طور اتفاقی کشته شده اند. ۸۰ درصد کشته شدگان زیر ۳۰ سال سن داشتند و در میان آنها ۸ زن وجود داشته است. این آمارها در یک گزارش دولتی المان با عنوان مرگ بر روی دیوار از ۱۹۶۱ تا ۱۹۸۹ ذکر شده است. پیش از این تعداد کشته شدگان بر روی دیوار برلین ۲۰۰ نفر ذکر می شد. - ویکی پدیا - فرستنده مطلب]